

عوامل مؤثر در نگرش زنان به مشارکت سیاسی در استان گلستان (مطالعه موردی: شهرستان گنبدکاووس)

حسین کردی *

چکیده

سنجش نگرش زنان شهرستان گنبد کاووس به مشارکت سیاسی و سطح این مشارکت و عوامل مؤثر در آن موضوع مقاله حاضر می‌باشد. جامعه آماری این مطالعه شامل زنان شهرستان مذکور در گروه سنی ۱۵-۵۹ ساله بوده و نمونه‌ای به حجم ۲۵۱ نفر به تفکیک مناطق شهری و روستایی انتخاب گردید و با روش پیمایش حضوری داده‌ها جمع‌آوری شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که اکثریت زنان مورد مطالعه نگرش مثبت به مشارکت سیاسی دارند به‌ویژه این نگرش جهت احراز مناصب یا نخبگی سیاسی کاملاً مشهود می‌باشد. در این رابطه میزان تحصیلات نقش اساسی دارد و محل سکونت و سن و شغل مادر و قومیت در مراتب بعدی قرار دارند. ضرایب تحلیل مسیر نشان می‌دهد که سواد با تأثیرپذیری از سن و محل سکونت مناسب‌ترین تبیین‌کننده متغیر نگرش مشارکت سیاسی زنان است. **واژگان کلیدی:** نگرش، مشارکت سیاسی، سطح مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، گنبدکاووس.

مقدمه

مشارکت سیاسی زنان اغلب منفعلانه، نه برانگیخته و در سطح توده‌هاست. به همین دلیل مشارکت زنان در سطح نخبه‌ها محسوس نیست. به بیان دیگر هنوز شمار زنانی که در رأس

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.
kordi2006@yahoo.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵؛ ص ۱۱۱-۱۲۳

دولت، حکومت، و پارلمان قرار دارند در حدی نیست که بتواند به عنوان وزنه‌ای در عالم سیاست مطرح باشد (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۰۷). به‌طور کلی، براساس پژوهش‌های موجود، زنان نسبت به مردان آگاهی‌های سیاسی کمتری دارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی‌اعتنا ترند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹۲).

سؤال اساسی این است که علل مشارکت پایین زنان در عرصه سیاست کدامند؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های نظری متفاوتی در پی تبیین آن برآمدند. در نظریه «منابع» امکانات مورد نیاز به مشارکت سیاسی مورد توجه قرار گرفته است و لذا چون زنان از امکانات کافی برخوردار نیستند توان فعالیت در این عرصه را ندارند. در نظریه «بسیج» اعتقاد بر این است که بسیج سیاسی مردم در بعضی از نظام‌های سیاسی از طریق تشکلهای مدنی سیاسی زنان را دربر نمی‌گیرد، و دیدگاه «ابزاری» بر این باور می‌باشد که نگرش‌های منفی نسبت به حضور سیاسی زنان در جامعه مانع اصلی این حضور می‌باشد. نظریه پردازان «انگیزه ابزاری» معتقدند انگیزه‌های لازم برای این مشارکت در زنان وجود ندارد (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۵).

باید توجه داشت که تبیین هر پدیده‌ای در جامعه می‌بایست با لحاظ نمودن شرایط تاریخی-اجتماعی آن جامعه صورت گیرد. لذا جامعه در حال گذار ایران رویکرد خاصی را طلب می‌کند. در این نوع جوامع، مشارکت سیاسی زنان در سطح عمومی و توده‌وار مورد پذیرش است و حضور زنان در سطح رسمی و نخبگان کمتر مورد تشویق قرار می‌گیرد (همان: ۱۱۴). به نظر می‌رسد که رویکردهای فوق‌الذکر به تنهایی توانایی تبیین این پدیده را ندارند، ولی کلیه این دیدگاه‌ها در یک نکته می‌توانند اتفاق نظر داشته باشند، و آن این‌که اگر زنان از امکانات کافی برای مشارکت سیاسی برخوردار نیستند و یا این‌که نهادهای مدنی ظرفیت پذیرش زنان را ندارند و نگرش منفی نسبت به حضور زنان وجود دارد و یا انگیزه‌های لازم برای حضور در عرصه‌های سیاسی در زنان شکل نگرفته است، محصول فضای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه می‌باشد که با سازوکار فرایند جامعه‌پذیری اعضای آن موجب شکل‌گیری خاصی از باورها و نگرش‌ها گردیده است. لذا به نظر می‌رسد که رویکرد نظریه «جامعه‌پذیری سیاسی» قابلیت تبیین بخشی از تمایلات، باورها و تقاضاهای سیاسی جامعه زنان را داشته باشد. لذا ما در این پژوهش با رویکرد نظریه «جامعه‌پذیری سیاسی» در پی تبیین نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی هستیم.

چهارچوب نظری تحقیق

جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن فرد ارزش‌های رایج را که ساخت نظام اجتماعی بر آن متکی است شناخته و آن‌ها را درونی می‌سازد. عنصر سیاسی در این جامعه‌پذیری تأثیرگذار بوده

و در آن فرد با مفاهیم جامعه، اقتدار، مشارکت، همبستگی و مانند آن آشنا می‌شود. بنابراین، جامعه‌پذیری سیاسی یکی از ابعاد کلی جامعه‌پذیری و به معنای فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند (راودراد، ۱۳۸۱: ۵۷).

لذا جامعه‌پذیری سیاسی در عام‌ترین معنای آن مربوط به شیوه انتقال فرهنگ سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر می‌شود. منظور از فرهنگ سیاسی در جامعه عبارت است از توزیع الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی در میان اعضای آن جامعه. انواع جهت‌گیری‌ها عبارتند از: ۱- جهت‌گیری شناختی، یعنی آگاهی فرد از نظام سیاسی و باور به این نظام و نقش‌های آن. ۲- جهت‌گیری عاطفی یا احساسات افراد نسبت به نظام سیاسی. ۳- جهت‌گیری ارزیابی که به قضاوت در مورد موضوعات سیاسی می‌پردازد (شارع‌پور، ۱۳۸۰: ۳۶۵).

به اعتقاد پای (۱۹۶۲)، سه مرحله در جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد: اول، فرآیند جامعه‌پذیری پایه: این فرایند شامل یادگیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها و الگوهای رفتاری یک جامعه خاص می‌باشد؛ دوم، جامعه‌پذیری سیاسی که به واسطه آن فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته و نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند؛ سوم، مرحله بعدی فرایند گمارش سیاسی است، یعنی زمانی که فرد به وراى نقش منفعلانه به شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت نموده و به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود (همان: ۳۷۰).

لذا، فرد گرینشتاین (۱۹۶۸) القای تعمیدی اطلاعات را ارزش‌ها و شیوه‌های عملی سیاسی به وسیله عوامل نهادی‌ای که رسماً این مسئولیت به آن‌ها داده شده است و تمام یادگیری سیاسی، رسمی و غیررسمی، عمدی و برنامه‌ریزی شده در هر مرحله از دوره زندگی شامل یادگیری آشکار سیاسی و هم یادگیری ظاهراً غیرسیاسی ویژگی‌هایی که از نظر سیاسی ذی‌ربط هستند اجتماعی شدن سیاسی می‌داند (راش، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

بنابراین، در واقع، جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی است که به وسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۲۶)، و الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی در قالب یک فرهنگ سیاسی شکل می‌گیرد (راش، ۱۳۸۱: ۱۰۵)، و از دستاوردهای آن می‌توان: ۱- اکتساب جهت‌گیری سیاسی (استون و دنیس، ۱۹۶۹)؛ ۲- یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها (هس و تورنی، ۱۹۶۷)؛ ۳- اکتساب هنجارها و رفتارهای سیاسی مطلوب و مقبول نظام سیاسی (سیگل، ۱۹۶۵)؛ و ۴- بلوغ

سیاسی شهروندان (راوسون و پرویت، ۱۹۶۹) را نام برد (شارع پور، ۱۳۸۰: ۳۶۷). اجتماعی شدن منحصر به دوران خاصی نیست و در سراسر زندگی افراد ادامه می‌یابد و فرایندی مستمر می‌باشد، لذا در دیدگاه مارکسیستی طبقه حاکم باید مطمئن باشد که عقایدش در جامعه مسلط است، بنابراین گاهی آگاهانه و آشکارا، اما اغلب ناآگاهانه و پنهان ایدئولوژی مسلط تا اندازه‌ای از طریق اجتماعی کردن مداوم جامعه حفظ می‌شود. باید اذعان کرد، در حقیقت، شباهت قریبی بین دیدگاه مارکسیستی و دیدگاه کارکردگرایان درباره اجتماعی شدن سیاسی وجود دارد، و از این جهت که هر دو اجتماعی شدن را وسیله‌ای در نظر می‌گیرند که به کمک آن یک جامعه خود را دائمی می‌سازد (راش، ۱۳۸۱: ۱۱۲)، لذا موریسون و مک‌ایتتایر معتقدند که جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان فرایندی دانست که نظام سیاسی از طریق آن به حفظ و بقای خود در مقابل تغییرات یا تجزیه می‌پردازد، هرچند که استون معتقد است که جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان فرایندی دانست که هم به برقراری ثبات و هم به ایجاد بی‌ثباتی کمک می‌کند (شارع پور، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

در دیدگاه کنش متقابل نمادی، برعکس، دیدگاه فوق نه تنها امکان دگرگونی را تصدیق می‌کند، بلکه آن را نتیجه طبیعی و اگرچه نه اجتناب‌ناپذیر اجتماعی شدن از طریق تجزیه در نظر می‌گیرد. تا آنجا که به اجتماعی شدن سیاسی مربوط می‌شد، تحقیقات نشان می‌دهد که افراد ممکن است ارزش‌ها و نگرش‌های خود را از طریق تحرک اجتماعی و جغرافیایی تغییر دهند (راش، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

سؤال اساسی این است که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی از چه نهادها یا افرادی نگرش‌ها و رفتارهایی سیاسی را می‌آموزد؟ منابع آموزش‌دهنده نگرش‌های سیاسی بسیار متعدد می‌باشند، از میان این عوامل خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و گروه دوستان دارای اهمیت به مراتب بیشتری هستند بسیاری از محققان سیاسی محیط منحصر به فرد خانواده را عامل اصلی در جامعه‌پذیری سیاسی می‌دانند (شارع پور، ۱۳۸۰: ۳۸۰).

نتیجه یک تحقیق که توسط الی و کروارش براون در سال ۱۹۷۳ انجام شد نشان می‌دهد که پدر چگونه می‌تواند برداشت‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌اش را در خانواده نفوذ دهد (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). اما به موازات افزایش سن، فرد برای رفتار خود الگوهای دیگری نظیر گروه هم‌سالان، معلمان و همکاران را می‌یابد (شارع پور، ۱۳۸۰: ۳۸۳). محتوای کتاب‌های درسی، شیوه برخورد معلمان با دانش‌آموزان، ارزش‌هایی که از طرف گروه‌های هم‌سالان القاء می‌شود، گروه‌های کار، گروه‌های فراغت و گروه‌های مذهبی، هماهنگی و همسو با فرهنگ جامعه، باورها و ارزش‌های خاصی را که کودک در خانواده آموخته است به شیوه‌ای نظام‌مند باز تولید و تقویت می‌کنند (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

بسیاری از مطالعات از جمله مطالعه آلموند و وربا بر نقش اساسی آموزش و پرورش رسمی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی تأکید دارند و کلمن معتقد است آموزش و پرورش رسمی ابزار اصلی تغییر نگرش‌ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تعیین‌کننده الگوهای سیاسی می‌باشد (شارع‌پور، ۱۳۸۰:۳۸۴). به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، جامعه‌پذیری سیاسی بیشتر از طریق مدرسه صورت می‌گیرد، در این دسته از کشورها، اثر احتمالی دیگر کارگزاران جامعه‌پذیری خیلی زیاد نیست زیرا مشارکت آن‌ها در فرهنگ سیاسی ضعیف است (همان: ۳۸۹). نکته حائز اهمیت در فرآیند اجتماعی شدن سیاسی تفاوت جامعه‌پذیری بین دو جنس می‌باشد. مطالعات مارگارت مید نشان می‌دهد که زنان و مردان در هر جامعه‌ای به شیوه‌ای متفاوت رفتار می‌کنند، زیرا شرایط اجتماعی حاکم بر آن متفاوت است (شرمن و وود، ۱۳۶۹:۱۳۸). لذا جنسیت یکی از متغیرهای مهم در نگرش سیاسی می‌باشد. در نتیجه میزان مشارکت سیاسی زنان متفاوت با مردان است (راش، ۱۳۸۱:۱۳۱، زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱:۱۰۳، چابکی، ۱۳۸۱:۱۲۷)، به طوری که نتایج تحقیقات در مجموع موبد این نکته است که زنان در مقایسه با مردان سطح پایین‌تری از علائق سیاسی، احساس کارآمدی سیاسی، تمایل به کسب اطلاعات سیاسی یا ورود به مباحث سیاسی را دارا هستند (همان: ۱۱۲)، و براساس پژوهش‌های موجود در همه‌جا به طور متوسط یک سوم زنان اعلام داشته‌اند که سیاست به زندگی آن‌ها ربطی ندارد. میزان مشارکت زنان در انتخابات کمتر از مردهاست، عضویت زنان در سازمان‌های سیاسی نیز بسیار محدود است (بشیریه، ۱۳۸۲:۲۹۵).

این پدیده در سطوح مشارکت سیاسی که عبارت است از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی و پایین‌ترین سطح آن رأی دادن در انتخابات است (راش، ۱۳۸۱:۱۲۴) قابل مشاهده می‌باشد. چابکی معتقد است که زنان اگرچه ممکن است در سطح توده‌ها مشارکت قابل توجهی داشته باشند، اما در سطح نخبگان حضور قابل ملاحظه‌ای ندارند (۱۳۸۱:۱۱۳) در گزارش‌های سازمان ملل آمده است که زنان در مجامع قدرت و تصمیم‌گیری اقلیت بسیار کوچکی هستند و میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی بسیار پایین است (لهسانی‌زاده و باور، ۱۳۸۱:۱۳۷).

لذا، راش معتقد است یک مسئله تجربی عمده وجود دارد و آن هم اثبات این که رابطه میان ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی معین و رفتار سیاسی به طور کلی یک رابطه علی و به میزان قابل ملاحظه‌ای نتیجه اجتماعی شدن سیاسی است (راش، ۱۳۸۱:۱۱۸) و این پدیده به هیچ وجه به جوامع صنعتی یا دموکراسی‌های لیبرالی محدود نمی‌شود. (همان).

بسیاری از تحقیقات در ایران این موضوع را تأیید می‌کند، از جمله نسرین مصفا، مهم‌ترین موانع مشارکت سیاسی زنان را در درجه اول ناشی از سطح پایین سواد و آگاهی در زمینه تاریخی

و فرهنگی می‌داند (مصفا، ۱۳۷۵). زنجان‌زاده از عوامل مؤثر در میزان مشارکت سیاسی زنان را نگرش نامناسب نسبت به سیاست نام می‌برد (زنجان‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۸) و پژوهشی در شهر یاسوج (۱۳۸۰) نشان داد که مشارکت سیاسی زنان در این شهر نه یک تصمیم فردی بلکه یک استراتژی گروهی است که تحت تأثیر خانواده، گرایش‌های مذهبی و به‌طور کلی هویت گروهی فرد را نشان می‌دهد (سیادت نسب، ۲: ۱۳۸۰).

در خصوص میزان مشارکت سیاسی زنان در استان گلستان مطالعه‌ی جامعی صورت نگرفته است. عقیلی در یک بررسی بیان کرد که هیچ‌کدام از احزاب موجود در کشور شاخه‌ی خاص بانوان به صورت فعال و قابل بررسی در استان ندارد. زنان استان در انتخابات شوراهای محلی با ۱۱۸ کاندیدا در مقابل ۹۵۴۳ کاندیدای مرد از لحاظ مشارکت وضعی مشابه مشارکت خود در ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی داشته‌اند. وی مهم‌ترین موانع مشارکت سیاسی زنان را تحت تأثیر دو نهاد عمده‌ی جامعه‌پذیری، یعنی خانواده و مدرسه می‌داند (عقیلی، ۱۳۸۱: ۱۵). اخیراً پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر فرهنگ اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی زنان ترکمن در استان گلستان» صورت گرفته است و به این نتایج دست یافته است: اکثر پاسخگویان با ارزش محسوب شدن بی‌خبری از سیاست در نزد زنان ترکمن مخالف بودند و بیش از نیمی از آن‌ها مشارکت سیاسی را ریسک‌پذیر می‌دانند. بالاترین مشارکت سیاسی زنان ترکمن در انتخابات می‌باشد. بین سن و مشارکت سیاسی و بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. بین باورهای مذهبی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی منفی مشاهده گردید و وضعیت فعالیت و محل سکونت با مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد؛ مشارکت با وضعیت تأهل رابطه دارد (نجفی‌نژاد، ۱۳۸۴).

با مرور منابع نظری و تجربی، به این باور رسیدیم که چهارچوب تبیین نظریه «جامعه‌پذیری سیاسی» قالب مناسبی جهت سنجش نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن می‌باشد، لذا براساس نهادهای کارگزار اجتماعی شدن سیاسی فرضیه‌های زیر تدوین گردید:

- ۱- بین میزان تحصیلات زنان و نگرش به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین سن و نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین محل تولد و نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین محل سکونت و نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین وضعیت تأهل زنان و نگرش به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین وضعیت اشتغال و نگرش زنان به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۷- بین نوع مذهب (شیعه یا سنی) و نگرش زنان به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

- ۸- بین قومیت (ترکمن - فارس) و نگرش زنان نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۹- بین شغل پدر و نگرش فرزندان دختر نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۱۰- بین وضعیت اشتغال مادر و نگرش فرزندان دختر نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۱۱- بین شغل همسر و نگرش زن نسبت به مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان متغیر وابسته این پژوهش می‌باشد. نگرش نوعی آمادگی نسبتاً ثابت و مداوم روانی برای واکنش نسبت به اشیا و افراد و یا موضوعات خاص است. به عبارت دیگر، نگرش نشان دادن واکنش مثبت یا منفی نسبت به افراد، نهادها و یا حوادث است (محسنی، ۱۹:۱۳۷۹). لذا افراد با شخصیت‌های متفاوت نگرش‌های متفاوتی دارند (لهسایی‌زاده و باور، ۱۴۰:۱۳۸۱). مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیر شدن تا داشتن مقام سیاسی است (راش، ۱۲۳:۱۳۸۱) و منظور از سطوح مشارکت سیاسی عبارت است از مشارکت در سطح نخبگان (نامزدی برای احراز سمت‌های سیاسی) و سطح توده‌ای (دخالت غیرمستقیم در مدیریت سیاسی جامعه) که در جدول شماره (۱) معرف‌های مورد نظر در این خصوص ارائه شده‌اند.

جمعیت مورد مطالعه

محدوده جغرافیایی مطالعه حاضر شهرستان گنبد کاووس از استان گلستان می‌باشد این شهرستان در شرق استان قرار دارد که دارای دو شهر و شش مرکز دهستان است جامعه آماری مورد مطالعه شامل زنان ۱۵-۵۹ ساله مناطق شهری و روستایی شهرستان مذکور است. در مناطق شهری از هر دو شهر نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای تصادفی صورت گرفت و به منظور پوشش مناسب نمونه روستایی از کلیه شش مرکز دهستان به صورت تصادفی ساده نمونه انتخاب شد. با توجه به اهداف تحقیق، حجم نمونه آماری مورد نظر برابر ۲۵۱ نفر با شیوه آماری مناسب انتخاب شد و این امر با لحاظ نمودن متغیرهای تأثیرگذار مورد نظر به صورت سهمیه‌ای صورت گرفت. ابزارگردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای شامل ۲۰ گویه بوده است که در قالب گزینه‌های - کاملاً موافقم، تا حدودی موافقم، تا حدودی مخالفم، کاملاً مخالفم - طراحی شده بود. داده‌های مذکور در سال ۱۳۸۳ در قالب یک طرح پژوهی استانی با عنوان مشارکت اجتماعی زنان استان گلستان که توسط نگارنده صورت گرفت جمع‌آوری شد. ابزار مذکور به گونه‌ای طراحی شده است که امکان

سنجش باورها، تمایلات و تقاضاهای مشارکت سیاسی زنان مورد مطالعه را داشته باشد. بنابراین در طراحی این وسیله اندازه‌گیری میزان مشارکت سیاسی زنان مورد نظر نبوده است.

جدول ۱- معرف‌های مشارکت سیاسی براساس گویه‌های نگرش سنجی

سطح مشارکت	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	میزان پایایی (آلفا)
نخبگان	مقام دولتی	۱- جستجوی مقام سیاسی دولتی ۲- تمایل به داشتن مقام سیاسی دولتی ۳- کاندیدای منصب سیاسی ۴- عضو کابینه دولت ۵- احراز پست سیاسی دولتی	$a = 0/9380$
توده‌ای	عضو سازمان‌های سیاسی	۱- اقدام به تشکیل نهادهای سیاسی (حزب...) ۲- همکاری با تشکیلات سیاسی (حزب...) ۳- عضویت در تشکیلات سیاسی (حزب...)	$a = 0/9168$
	پی‌گیری مسائل سیاسی	۱- بحث در مورد مسائل سیاسی ۲- علاقه به دخالت در امور سیاسی	
	مسئزیت‌های مشارکت سیاسی	۱- موفقیت در زندگی ۲- رشد اجتماعی ۳- امنیت فردی ۴- توسعه اجتماعی ۵- مدیریت مطلوب خانواده	
	حضور مستقل از مردان	۱- پیروی از مردان ۲- عدم توفیق در فعالیت‌های سیاسی مستقل از مردان	
	فعالیت سیاسی و تعارض نقش	۱- کارهای خانه و عدم مشارکت ۲- عواطف و احساسات زن مانع مشارکت ۳- تضعیف بنیان خانواده	
	کل	کلیه مؤلفه‌ها	

روش‌های تجزیه و تحلیل

باتوجه به فرضیه‌ها، به منظور دستیابی به اهداف تحقیق براساس ابزار پژوهش به گزینه‌ها به صورت کاملاً موافقم نمره ۴، تا حدودی موافقم، نمره ۳ و تا حدودی مخالفم نمره ۲ و کاملاً مخالفم نمره ۱ داده شد تا از این طریق امکان سنجش میزان مشارکت و سطح مشارکت مهیاگردد و سپس از طریق روش رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفتند.

داده‌ها و یافته‌ها

به منظور سنجش میزان نگرش به مشارکت سیاسی و سطوح مشارکت سیاسی جداول ذیل طراحی گردیده است.

جدول ۲- فراوانی پاسخگویان براساس مقیاس‌بندی نمرات نگرش به مشارکت سیاسی

گزینه‌ها	کاملاً موافقم		تاحدودی موافقم		تاحدودی مخالفم		کاملاً مخالفم		جمع فراوانی
	مطلق	نسبی	مطلق	نسبی	مطلق	نسبی	مطلق	نسبی	
مشارکت سیاسی	۵۹	۲۳/۵	۸۲	۳۲/۷	۸۵	۳۳/۹	۲۵	۱۰/۰	۲۵۱
سطح نخبگان	۸۳	۳۳/۱	۶۹	۲۷/۵	۷۸	۳۱/۱	۲۱	۸۴/۴	۲۵۱
سطح توده‌ای	۳۷	۱۴/۷	۹۷	۳۸/۶	۱۰۱	۴۰/۲	۱۶	۶/۴	۲۵۱

جدول ۳- آماره میزان گرایش به مرکز براساس مقیاس‌بندی نمرات نگرش

مفاهیم	میان‌ه	میانگین	نما	انحراف معیار
مشارکت سیاسی	۳	۲/۷	۲	۰/۹۴۰
سطح نخبگان	۳	۲/۹	۴	۰/۹۷۸
سطح توده‌ای	۳	۲/۶	۲	۰/۸۱۳

همان‌طوری که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود، اکثریت زنان نگرش مثبت به مشارکت سیاسی دارند این مطلب در جدول شماره (۳) مورد تأیید قرار گرفت، به طوری که گرایش به موافقت به مشارکت سیاسی به سمت موافقم (۲/۷ از ۴) می‌باشد. همچنین جداول شماره (۲) و (۳) تفاوت نگرش در خصوص سطوح مشارکت سیاسی را

نشان می‌دهند. نکته جالب توجه در این است که تعداد زنانی که نگرش مثبت به سطح نخبگی (احراز مناصب سیاسی) دارند بیشتر از زنانی است که نگرش به سطح مشارکت توده‌ای دارند. این موضوع در جدول شماره (۳) کاملاً مشهود می‌باشد، به طوری که نگرش به احراز مناصب سیاسی ۲/۹ از ۴ و نگرش به مشارکت سطح عمومی ۲/۶ از ۴ می‌باشد.

لذا با توجه به این نتایج، برخلاف وضعیت فعلی زنان در مشارکت سیاسی که بیشتر در سطح توده‌ای و عمومی می‌باشد (چابکی، ۱۳۸۱، بشیریه، ۱۳۸۲، راش ۱۳۸۱: و لهسایی‌زاده و باور، ۱۳۸۱، سیادت نسبت، ۱۳۸۰)، زنان مورد مطالعه درخواست مشارکت سیاسی در سطح نخبگان را دارند. به عبارت دیگر، زنان جویای مدیریت نهادهای سیاسی جامعه می‌باشند. برای تبیین این پدیده، با توجه به فرضیه‌های پژوهش حاضر، در پی شناخت میزان عوامل مؤثر در این نوع نگرش می‌باشیم. لذا با استفاده از آماره رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر تبیین این پدیده مورد نظر می‌باشد.

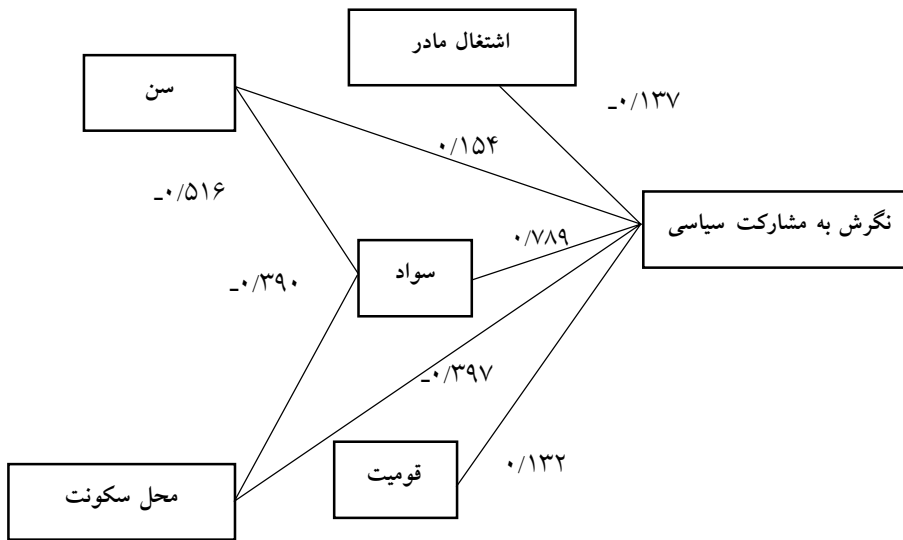
جدول ۴- تحلیل رگرسیونی (چند متغیری) نگرش به مشارکت سیاسی

مفاهیم		مشارکت سیاسی		مشارکت سطح نخبگان		مشارکت سطح توده‌ای	
متغیرها		β	b	β	b	β	b
سن		۰/۱۵۴	۰/۶۸۹	۰/۱۰۲	۰/۲۳۱	۰/۱۹۲	۰/۴۵۵
تحصیلات		۰/۷۸۹	۶/۳۱۲	۰/۷۳۹	۲/۹۷۸	۰/۸۱۸	۳/۴۵۹
محل سکونت		-۰/۳۹۷	-۸/۲۷۴	-۰/۴۳۸	-۴/۶۰۲	-۰/۳۴۹	-۳/۸۵۴
اشتغال مادر		-۰/۱۳۷	۱۱/۲۷۴	-۰/۱۳۳	-۵/۵۵۶	-۰/۱۰۸	-۴/۷۶۲
قومیت		-۰/۱۳۲	۳/۴۸۵	۰/۱۰۵	۱/۴۰۱	۰/۱۲۴	۱/۷۳۱
R		۰/۶۶۹		۰/۶۵۳		۰/۶۵۵	
R^2		۰/۴۴۸		۰/۴۲۷		۰/۴۳۰	

* از گزارش متغیرهایی که معنی‌دار نبودند صرف‌نظر شد.

همان‌طوری که در جدول شماره (۴) ملاحظه می‌شود، همبستگی نسبتاً بالایی ($R=0/669$) بین متغیرهای مستقل و نگرش به مشارکت سیاسی مشاهده می‌شود، و با توجه به مقدار ضریب تعیین ($R^2 = 0/448$) معادله از قدرت تبیین‌کنندگی تقریباً مناسبی برخوردار است. همچنین مقدار ضریب استاندارد (β) نشان می‌دهد که بالاترین تبیین‌کننده این رابطه میزان تحصیلات زنان می‌باشد و رتبه بعدی را محل سکونت داراست، یعنی شهرنشینان نگرش مثبت‌تری نسبت

به روستانشینان دارند، و با بالا رفتن سن نگرش مثبت به مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و نگرش به مشارکت سیاسی با اشتغال مادر رابطه معکوس و با قومیت رابطه مستقیم دارد، یعنی اقوام فارسی‌زبان و غیرترکمن نگرش مثبت‌تری نسبت به مشارکت سیاسی دارند. در خصوص نقش میزان تبیین‌کنندگی متغیرهای مورد مطالعه در مورد سطوح مشارکت سیاسی به نوع پدیده فوق مورد تأیید قرار گرفته است. همان‌طوری که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌شود ($R = 0/653$ و $R = 0/655$) و ($R^2 = 0/427$ و $R^2 = 0/430$)، میزان تحصیلات همواره نقش اول را در تبیین نگرش به سطوح مشارکت سیاسی دارا می‌باشد. با توجه به نتایج فوق، در این مرحله با استفاده از تحلیل مسیر مدل ساختاری رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته ترسیم می‌شود.



نمودار شماره ۱- مدل ساختار نگرش به مشارکت سیاسی

جدول ۵- اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق تحلیل مسیر

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل
سواد	۰/۷۸۹	—	۰/۷۸۹
محل سکونت	-۰/۳۹۷	۰/۳۰۸	-۰/۰۸۹
سن	۰/۱۵۴	-۰/۴۰۷	-۰/۲۵۳
قومیت	۰/۱۳۲	—	۰/۱۳۲
اشتغال مادر	-۰/۱۳۷	—	-۰/۱۳۷

مدل و جدول تحلیل مسیر نشان می‌دهد که قوی‌ترین رابطه مربوط به سواد فرد می‌باشد. ضعیف‌ترین رابطه مربوط به قومیت است، و سن و محل سکونت از طریق سواد و نگرش اثر می‌گذارند. به علاوه، سن و محل سکونت به‌طور جداگانه بر نگرش سیاسی اثر دارند، همچنین نگرش فرزندان مادران شاغل به مشارکت سیاسی منفی است و زنان با قومیت غیرترکمن نگرش مثبت‌تری نسبت به مشارکت سیاسی دارند.

نتیجه‌گیری

باتوجه به یافته‌های پژوهش، اکثریت زنان شهرستان گنبد کاووس نگرش مثبت به مشارکت سیاسی دارند، به‌ویژه این نگرش در سطح مشارکت نخبگان (مدیریت سیاسی) مشهود می‌باشد. در این رابطه، اصلی‌ترین متغیر تبیین‌کننده این پدیده سطح تحصیلات زنان است. این نتیجه با مطالعات بسیاری در جهان از جمله آلموند و وربا (۱۳۸۰)، کلمن (۱۳۷۵) و راش (۱۳۸۱) و در ایران چابکی (۱۳۸۱)، مصفا (۱۳۷۳) و، در سطح استان، عقیلی (۱۳۸۱) نجفی‌نژاد (۱۳۸۴) به‌ویژه با این دیدگاه که در کشورهای در حال توسعه جامعه‌پذیری بیشتر از طریق مدرسه صورت می‌گیرد (شارع‌پور، ۱۳۸۰) کاملاً همخوانی دارد.

شهرنشینان نگرش مثبت‌تری به مشارکت سیاسی دارند. به نظر می‌رسد این گروه به واسطه دسترسی به منابع دیگر اجتماعی شدن سیاسی آگاهی‌های بیشتری به مشارکت سیاسی دارند نکته جالب این‌که بین نوع مذهب و میزان انگیزش به مشارکت سیاسی رابطه وجود ندارد و بین سن با نگرش نسبت به مشارکت سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.

بنابراین می‌توان در این پژوهش به این نتیجه رسید که نهاد مدرسه (آموزش و پرورش) چه به صورت رسمی (برنامه درسی) چه به صورت غیررسمی از طریق برنامه درسی پنهان نقش اساسی را در پرورش سیاسی دارد. این نتیجه با دیدگاه جیمز کلمن منطبق است که معتقد است

نظام‌های آموزشی به عنوان متغیر مستقل و پرورش سیاسی به عنوان متغیر وابسته است (علاقه‌بند، ۱۳۷۸:۱۱۴).

در پایان، پیشنهاد می‌گردد با توجه به ویژگی‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی استان گلستان پژوهش‌های عمیق‌تر در خصوص هویت سیاسی زنان در قالب قومیت‌ها، مذاهب، گروه‌های اجتماعی و... صورت گیرد تا امکان برنامه‌ریزی جامعه به منظور استفاده بهینه از نقش زنان در منطقه مهیا گردد.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۱) «نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۱۳۵-۱۰۷.
- راش، مایکل (۱۳۸۱) *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- راودراد، اعظم (۱۳۸۱) «سینمای سیاسی ایران و زنان کارگردان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۵۷-۸۸.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۱) «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن و چالش‌های نوین»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۱۰۶-۸۹.
- سیادت نسبت، سیدمهداد (۱۳۸۰) «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهر یاسوج» *فصلنامه آوای دنا*، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد، شماره ۴: ۲-۵.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) «جامعه‌پذیری سیاسی»، ص ۳۶۱-۳۹۳، *جامعه و فرهنگ*، تدوین، محسن فردرو، سهراب حمیدی، رضا یعقوبی، مجموعه مقالات، تهران، آرون، جلد چهارم.
- شرمن و وود (۱۳۶۹) *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، کیهان.
- عقیلی، محمود (۱۳۸۱) «مشارکت سیاسی زنان در ایران»، استانداری گلستان.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۸) *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، نشر روان.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، باور، یوسف (۱۳۸۱) «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۱۴۹-۱۳۸.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران»، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- مصفا، نسرین، (۱۳۷۵) *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نجفی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۴) «بررسی تأثیر فرهنگ اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی زنان ترکمن»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی کرج.